

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دوم، شماره‌ی ششم، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۵-۱۲۷

تأثیر نگرش «معذوریت اشتباهات اجتهادی صحابه» بر رواج بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی (از سال ۱۱ تا ۶۱ هجری)

علی محمد ولوی*، هدیه تقوی**

چکیده

بعد از رحلت پیامبر (ص)، به فاصله‌ی کوتاهی صحابه به‌عنوان مجتهدان دینی و محل مراجعه مردم و هدایت‌گر آنان در مسائل دینی شناخته شدند. سؤالات بسیار مردم در مسائل مختلف، کم‌اطلاعی آنان نسبت به مبانی اندیشه دینی، فروعات و احکام آن، بحران‌های مختلف داخلی و خارجی و... نقش اجتهادی این افراد را بارز کرد. آنان به‌عنوان صحابه پیامبر (ص) بسیاری از مسائل دینی را بر اساس استنباط‌های شخصی تأویل می‌کردند و مردم نیز معمولاً نظر اجتهادی آنان را می‌پذیرفتند.

نقش اجتهادی صحابه، اختلاف و حتی تعارض اجتهادی آنان، خیلی سریع منجر به پیدایش نظریه‌ی "معذوریت اجتهادی صحابه" شد. این نظریه بی‌پروایی برخی از کسانی که حتی برای مدت کوتاهی پیامبر اکرم (ص) را درک کرده بودند، باعث شد و اثرات تعیین‌کننده‌ای روی فکر و روحیه‌ی جامعه بر جای گذاشت. یکی از جنبه‌های قابل بررسی در این موضوع، سرخوردگی جامعه و در نتیجه بروز روحیه بی‌تفاوتی در بین مردم بود. حساسیت نسبت به حقانیت و مطابق واقع بودن اجتهاد نظری یا افعال صحابه کاهش یافت. این امر موجب کاهش روحیه‌ی انتقاد، رواج بی‌تفاوتی و انفعال اجتماعی در جامعه شد.

کلید واژگان: صحابه، اشتباهات اجتهادی، بی‌تفاوتی اجتماعی، اهل سنت.

* عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س). (v.am144@yahoo.com)

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء (س). (hedyetaghavi@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۲۰، تاریخ تایید: ۹۰/۳/۹.

مقدمه

بی‌تفاوتی اجتماعی، مقوله‌ای جامعه‌شناختی است که به انفعال، عدم مشارکت، انزوا، گوشه‌گیری و بی‌علاقگی به فعالیت در عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌انجامد. این مسئله که همزمان با شرایط اجتماعی منفعل‌ساز در جامعه‌ی اسلامی به‌وجود آمد، افراد و گروه‌هایی را به انفعال کشاند و بی‌تفاوتی زمانی نمود یافت که مسلمانان دوره‌ی مشارکت فعالانه، داوطلبانه و مجاهده‌گرانه عصر نبوی را پشت سر گذاشته بودند. بعد از رحلت رسول اکرم (ص) از میزان مشارکت داوطلبانه و خودجوش مردمی کاسته شد. در این دوره نوعی عدم تعهد، بی‌مسئولیتی نسبت به اشتباهات محرز دینی به وجود آمد. رخوت و سستی مسلمانان و سکوت آنان در برابر اعمال و فتوهای خلاف دین صحابه به حدی بارز بود که بدعت‌های فراوانی وارد دین شد. عوامل زمینه‌ساز این مسئله در جامعه‌ی اسلامی از تغییر شرایط اجتماعی و گذر از عصر نبوی به دوره‌ی بعدی ایجاد شده‌اند. تغییر شرایط نیز معلول دگرگونی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی بود.^۱

در بین عوامل مختلف اثرگذار بر مسئله‌ی بی‌تفاوتی اجتماعی، عوامل فرهنگی به دلیل ارتباط تنگاتنگ با مردم و تأثیر بر افکار و اندیشه‌ی جامعه‌ی، به‌عنوان مهم‌ترین عامل ایجادکننده‌ی حس مشارکت و فعالیت یا عامل منفعل‌ساز در جامعه اسلامی محسوب می‌شود. در بین عوامل فرهنگی شاخص عقیدتی نقشی تعیین‌کننده داشت زیرا در جامعه‌ی اسلامی میزان اعتقادات دینی مردم زمینه‌ساز مشارکت و عدم مشارکت آنان محسوب می‌شود. هرگاه اعتقادات دینی بالا بود، حساسیت نیز برای اجرای آنها در جامعه وجود داشت. عصر نبوی مصداق بارز این ویژگی بود، البته حضور حضرت رسول و ارتباط با مبانی و حیانی، شکاکیتی نسبت به مسائل مطروحه دینی ایجاد نمی‌کرد. اما بعد از رحلت رسول اکرم (ص) و ایجاد تحول سیاسی، جامعه اسلامی مراحل از گذر طی کرد که به‌جای رسول اکرم، صحابه مرجع حل مسائل دینی شدند. از آنجایی که تعدد صحابه و میزان درک مفاهیم دینی توسط آنان متفاوت بود، برداشت‌های متفاوتی نیز در احکام دینی به وجود آمد که بسیاری از آنها برخلاف دین و حتی بدعت محسوب می‌شد. در این دوره به‌تدریج اعتقادات دینی اجتماع نیز فروکش کرد. این مسئله ضریب مشارکت آگاهانه و داوطلبانه‌ی مسلمانان در اجرای صحیح دین را کاهش داد.

مطابق دیدگاه بسیاری از متفکران اهل سنت، صحابه‌ی پیامبر (ص) از نوعی مصونیت در فتوا و اجتهاد برخوردار بودند. به استناد روایت منسوب به پیامبر (ص) که «اصحابی کالنجوم

۱. بخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ص ۲۷.

تأثیر نگرش «مذوریت اشتباهات اجتهادی صحابه» بر رواج بی تفاوتی اجتماعی ... ۱۱۷

السماء بایهم اقتدیتم اهدیتم»^۱ نمی توان بر رفتار و تصمیم و حکم آنان خرده گرفت. این امر به دلیل آگاهی اندک بسیاری از صحابه نسبت به مسائل دینی و شرعی، راه بدعت‌های فراوانی را به دین باز کرد. هرچند جامعه از دوره پیامبر(ص) فاصله می گرفت، از یک طرف برای صحابه متقدم و آگاه به مسائل دینی محدودیت ایجاد می شد و از طرف دیگر شرایط برای تأویلات اشتباه و توسعه‌ی استنباطات شخصی از دین توسط صحابه‌ی کم اطلاع هموارتر می شد. در دوره‌ی مورد بحث جز واکنش عده‌ی معدودی از اصحاب پیامبر(ص) در مقابل اشتباهات اجتهادی صحابه‌ی کم اطلاع، عکس‌العملی از جانب اجتماع نسبت به این گونه اشتباهات صورت نگرفت. این پژوهش بر آن است تا به بررسی علل بی تفاوتی اجتماعی نسبت به اشتباهات و بدعت‌های دینی صحابه در دوره‌ی مورد نظر بپردازد.

تعریف صحابه از دیدگاه اهل سنت

در *الاصابه‌ی ابن حجر عسقلانی* عنوان صحابه پیامبر (ص) به کسانی اطلاق شده که رسول اکرم(ص) را درک کرده، به او ایمان آورده و مسلمان از دنیا رفته باشند.^۲ بر اساس این تعریف، برخی از این افراد بدون تعلیم و درک مبانی دینی به صرف بیان شهادتین و دیدار با حضرت رسول در زمره‌ی صحابه محسوب می شدند. مطابق این نظریه تمام مسلمانان چه آنانی که در محضر رسول اکرم(ص) تعالیم دینی فرا گرفته بودند و چه کسانی که مجبور به پذیرش اسلام شده بودند، در زمره‌ی صحابه محسوب می شدند. همچنین به استناد برخی از این احادیث همه‌ی صحابه مجتهد بوده و مسلمانان می توانستند به نظریه‌ی اجتهادی آنان احترام بگذارند. ظاهراً در این میان تفاوتی میان سابقون السابقون و صحابه متاخر نبود و باید برای کسانی چون علی(ع)، ابوبکر، ابوذر غفاری، عمار، مقداد، عبدالله بن مسعود و افرادی چون عمرو عاص، خالد بن ولید، ولید بن عقبه، ابوهیره و... ارزشی مساوی در نظر گرفت. در این نظریه، مرجعیت صحابه بدون هیچ ارتباطی با سابقه‌ی آنان در اسلام، منزلت معنوی، شأنیت ولایی و... مورد توجه و استناد قرار می گرفت. هرچند که در زمان حیات پیامبر (ص) افرادی از یاران او در جایی که به پیامبر (ص) دسترسی نداشتند به اجتهاد خود عمل می کردند اما تعمیم این جواز به همه‌ی اصحاب نه تنها منطقاً مجاز نیست بلکه در سیره‌ی عملی پیامبر (ص) نیز نمی توان جوازی برای آن یافت. بارزترین شاهد تاریخی این موضوع اجتهادات جبل بن معاذ و علی بن ابیطالب است. این اصحاب

۱. غزالی، محمد (۱۴۰۹)، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۱۵۲.

۲. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۲)، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، ج ۱، بیروت، دارالجیل، ص ۸-۱۰.

به درجات مشخصی از کارشناسی دینی رسیده بودند و پیامبر (ص) بر توانایی آنان صحنه گذاشته بود.^۱

شهرستانی نیز اجتهاد صحابه و تقلید از آنان را در اموری روا دانسته که در قرآن یا سنت نبوی بیان نشده باشند.^۲ بر اساس این دیدگاه از دو جهت برای اعمال نظر صحابه در امور شرعی محدودیت وجود نداشت. از یک جهت آنان می‌توانستند در صورت لزوم بسیاری از آیات قرآن را که به‌طور قطع تفسیر و فهم آن‌را برای تعداد زیادی قابل درک نبود، تأویل نمایند؛ از جهتی دیگر برای اصحابی که در مدتی کوتاه با پیامبر(ص) ارتباط داشته و درک عمیقی نسبت به مسائل دینی و شرعی نداشتند، زمینه‌ی اجتهاد فراهم شد. شهرستانی در ادامه برای توجیه این نظریه ادعان داشته که بی‌اطلاعی صحابه از تفسیر قرآن، احکام و معانی آیات ضروری بر اجتهاد آنان وارد نمی‌کند؛ چون برخی از صحابه به آنچه در قرآن آمده عالم نبوده حتی توان تلاوت قرآن را نیز نداشتند اما اهل اجتهاد محسوب می‌شدند.^۳ در واقع صرف "صحابه بودن" می‌توانست زمینه‌ساز نوعی پذیرش اجتماعی باشد و شرایط اغماض نسبت به خطای افراد را فراهم کند. بر اساس این دیدگاه به تدریج صحابه از قداستی هم‌تراز با رسول خدا (ص) برخوردار می‌شدند و اجتهاد آنان برای جامعه حجیت‌آور بود.

بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به اشتباهات اجتهادی صحابه

بعد از رحلت حضرت رسول(ص) حساسیت و دغدغهی مسلمانان نسبت به دین و مسائل دینی به تدریج کاهش یافت. وضعیت اجتماعی این دوره فاصله‌ای تدریجی با مبانی دینی را نشان می‌دهد. این مسئله معلول عوامل متعددی از جمله؛ ورود خیل عظیمی از اعراب شبه‌جزیره به جامعه‌ی اسلامی بعد از فتح مکه است. اکثریت این افراد درک عمیقی نسبت به مبانی دینی نداشته و بنابر شرایط موجود مجبور به پذیرش اسلام شدند. بسیاری از آنان با درک سطحی از دین آن‌را در حد انجام عبادات فرا گرفتند. این مسئله باعث شد تفسیرها و برداشت‌های اشتباه از دین که توسط عده‌ای از صحابه‌ی کم‌اطلاع صورت می‌گرفت و در موارد زیادی که با آموزه‌های اصیل دینی ناهماهنگ بود، به سهولت پذیرا شوند. قداست و بار ارزشی عنوان صحابه نیز بر عدم خرده‌گیری بر نظرات اشتباه آنان اثر گذار بود. از طرفی کاهش اعتقادات دینی در جامعه اسلامی

۱. ابن هشام (بی‌تا)، *السیره النبویه*، بی‌جا، دارالکتب، ص ۶۰۳.

۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۰)، *ملل و نحل*، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۷۳.

۳. همان، ۲۷۵.

بعد از رحلت رسول اکرم(ص) به تدریج دغدغه‌ی مسلمانان را نسبت به اجرای آموزه‌های دینی کاهش داد.

اساس پذیرش اشتباهات تأویلی صحابه توسط اجتماع به دوره‌ی خلافت ابوبکر بر می‌گردد. موضع‌گیری خلیفه‌ی اول نسبت به رفتارهای غلط و مبین مبانی شرعی بعضی از صحابه، با این توجیه که به اجتهاد خود عمل کرده‌اند، عدم واکنش مسلمانان و برخی از صحابه را به همراه داشت. در این دوره اقدامات خلاف شرع خالد بن ولید در جنگ‌های رده که با اعتراض تعدادی از صحابه مواجه شد، با این استدلال ابوبکر که وی به اجتهاد خود عمل کرده است، توجیه شد. این موضع‌گیری خلیفه به‌عنوان کسی که مسئول اجرای قوانین اسلامی و سنت نبوی بود، مهر سکوتی بر اجتماع مسلمین و دیگر صحابه زد.^۱ در واقع در زمان اولین خلفای پیامبر(ص) این گونه اشتباهات، عموماً با پوشش معذوریت اجتهادی صحابه توجیه و شرایط اغماض و انفعال نسبت به آنان را فراهم کرد.^۲

در تحلیل عامل بی تفاوتی مردم نسبت به برداشتهای اشتباه صحابه می‌توان به نظر "وبر" استناد جست. به عقیده‌ی وبر بین اندیشه‌ی دینی و رفتار اجتماعی نوعی تناسب برقرار است. بدین معنی که دریافت‌های مذهبی بر نوع جهت‌گیری رفتار انسان و گروه‌ها مؤثر هستند. بر اساس این استدلال، ویژگی اعتقادات مذهبی ادیان، الگوهای کنش اجتماعی را تحت تأثیر و نفوذ قرار می‌دهد. مطابق این رویکرد، برداشتی که از دین ارائه می‌شود، کنش اجتماعی نیز با آن، هم‌سویی نشان می‌دهد.^۳ در واقع رفتاری که اجتماع در این برهه از خود بروز می‌دهد رفتاری واقعی نیست بلکه جهت‌گیری همسو با نخبگان دینی است.

در جامعه‌ی اسلامی بعد از عصر نبوی نیز می‌توان این تناسب را بین اشتباهات تأویلی صحابه و رفتار منفعلانه مسلمانان مشاهده کرد. بیان این نظریه که صحابه به درجه‌ی اجتهاد رسیده و اقتدا به آنان باعث هدایت می‌شود، عکس‌العمل مردم را نسبت به اشتباهات آنان خنثی می‌کرد. همچنین تقابل با آنان نوعی تقابل با دین محسوب می‌شد. این مسئله به انضمام معذوریت در اشتباهات، مردم را در تنگنایی قرار داد که چاره‌ای جز پذیرش نداشتند. هرچند ممکن است این سؤال پیش آید که در دیدگاه شیعه نیز مجتهدان از معذوریت در اشتباه

۱. طبری، محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ طبری، ج ۳، بیروت، روائع التراث العربی، ص ۲۷۶.

۲. ابن سعد (۱۴۱۰)، طبقات الکبری، ج ۷، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۷۸؛ ابن اثیر، (۱۹۶۵)، الکامل فی التاریخ، ج ۲، بیروت، دار صادر، ص ۳۹۸.

۳. اچ ترنر، جانانان، ال بیگلی (۱۳۷۰)، پیدایش نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی عبدالعلی لهسایی‌زاده، انتشارات دانشگاه شیراز، صص ۲۸۹-۲۹۰.

برخورداوند؟ در واقع باید یادآور شد که رویکرد شیعه در معذوریت از اشتباه با رویکرد اهل سنت در معذوریت صحابه از اشتباه اجتهادی متفاوت است. مرزبندی شیعه در کسب اجتهاد کاملاً مشخص است. در دیدگاه شیعه افراد زمانی می‌توانند اجتهاد کسب کنند که به درجه‌ی کارشناسی از دین رسیده باشند. برای رسیدن به این مرحله نیز مراتبی از تعالیم دینی نیاز است که باید توسط مجتهدان کسب شده باشد. در صورت کسب اجتهاد نیز آنان حق ندارند بر حسب منافع و مصالح فردی و گروهی نظر اجتهادی صادر کنند، بلکه بر اساس مصالح دینی فتوا داده می‌شود. در این صورت اگر اشتباهی پیش آید آگاهانه و تعمداً نیست. در حالی که در دیدگاه اهل سنت همه‌ی صحابه بدون توجه به سطح درک و آگاهی آنان از دین از حکم اجتهادی برخوردارند. به گفته‌ی شهرستانی:

«تعدادی از آنان حتی توانایی تلاوت قرآن نداشته و نسبت به مفاهیم آن ناآگاه بودند. اما همین افراد می‌توانستند احکام اجتهادی صادر کنند»^۱.

آشنا نبودن تعدادی از صحابه نسبت به مسائل فقهی مشکلاتی را برای مسلمانان به وجود آورد. چنانکه عمر با وجود اینکه مدت زیادی در محضر پیامبر(ص) بود، در این مورد بارها از علی(ع) کمک می‌گرفت. این مسئله برای صحابه متأخر و خصوصاً آنانی که بدون اطلاع و آگاهی مجبور به پذیرش اسلام شده بودند راه بدعت‌های فراوانی به دین باز کرد. مسلمانان نیز بی‌توجه به عمق مسئله‌ی تأویلات آنان را که بعضاً بنابر مصالح شخصی و گروهی صورت می‌گرفت، پذیرا می‌شدند. حتی صحابه آگاه و صاحب اطلاع پیامبر(ص) نیز در موارد بسیاری منفعلانه از کنار اشتباهات اجتهادی دیگر صحابه گذشته و واکنشی نشان نمی‌دادند. امثال ابوذر و ابوقتیاده که در مواردی به این وضعیت اعتراض داشتند، در بین صحابه‌ی آگاه، انگشت‌شمار بودند. این بی‌تفاوتی بی‌دغدغه‌گی، نبود حساسیت مسلمانان را نسبت به دین نشان می‌دهد. از طرفی حمایت حاکمیت و سرپوش گذاشتن بر اشتباهات اجتهادی صحابه، در مسلمانان ایجاد ترس می‌کرد زیرا اعتراضات آنها نه‌تنها با پذیرش همراه نمی‌شد، بلکه ممکن بود واکنش حامیان حکومتی صحابه را نیز در بر داشته باشد.

در دوره‌ی خلافت عمر اشتباهات اجتهادی وی و دیگر اصحاب پیامبر(ص) در عمل با بی‌تفاوتی اجتماع روبه‌روشد. خلیفه‌ی دوم در موارد متعددی احکامی صادر می‌کرد که برخلاف سنت نبوی بود. این نوع اجتهادات شخصی او که نوعاً بر اساس مصالح مورد نظر انجام می‌شد، بعدها به‌نام سنت وی مورد تبعیت نیز قرار گرفت.

تأثیر نگرش «معذوریت اشتباهات اجتهادی صحابه» بر رواج بی تفاوتی اجتماعی ... ۱۲۱

مهم‌ترین حکمی که عمر بر خلاف موازین دینی و سنت نبوی صادر کرد، تفاوت بین عرب و عجم و ایجاد سلسله‌مراتب در بین مسلمانان بود.^۱ این اقدام او در حالی صورت گرفت که پیامبر(ص) هیچ سفیدی را بر سیاهی و هیچ عربی را بر عجمی برتری نداد. وی همچنین متعه حج و متعه نساء را که در زمان پیامبر(ص) کاملاً شرعی بود، نامشروع اعلام کرد.^۲ این اجتهادات عمر بدون واکنش از ناحیه اجتماع به‌عنوان اجتهاد یکی از صحابه پیامبر(ص) مورد تأیید قرار گرفت.

علاوه بر ایشان، جسارت اصحاب متأخر در صدور اجتهاد به حدی بود که معاویه بدون دغدغه، فتوای دینی صادر می‌کرد و مورد پذیرش نیز واقع می‌شد. در برابر اجتهادات معاویه جز واکنش معدودی از صحابه‌ی آگاه به مسائل دینی از جانب دیگر صحابه و مسلمانان اعتراضی دیده نمی‌شود. مجادلات عباده بن صامت و ابوذر غفاری با معاویه، واکنش آنان نسبت به بدعت‌های وی بود. معاویه با وجود اینکه در فتح مکه اسلام آورده بود از عنوان صحابه برخوردار بود و مطابق دیدگاه اهل سنت حق اجتهاد داشت. با وجود اینکه عمر برای نظارت بر کار او اصحابی چون عباده بن صامت انصاری به شام فرستاد اما در مقابل اعتراضات عباده نسبت به اجتهادات اشتباه معاویه عکس‌العمل شدیدی نشان نداد و محدودیتی برای معاویه ایجاد نکرد.

معاویه در زمینه‌ی معاملات اعم از بیع، تجارت و در توزیع غنایم و انفاق اموال، اجتهاد به رأی کرد. در زمینه‌ی بیع هنگامی که وی فروش طلا را به زیادتر از وزن و بیشتر از قیمتش جایز دانست با مخالفت و انتقاد عباده بن صامت روبه‌رو شد. معاویه به‌درستی با وی برخورد نمود. عباده به نزد عمر در مدینه برگشت و نسبت به این عمل معاویه اعتراض کرد اما خلیفه‌ی دوم بدون هرگونه سخت‌گیری بر معاویه طی نامه‌ای از وی خواست که به عباده احترام گذاشته و از نظرات او سر برنتابد.^۳ اقدام عمر در همین حد باقی ماند و محدودیتی برای معاویه از لحاظ اجتهادی ایجاد نکرد. در واقع خلیفه‌ی دوم بدون توجه به اعتراض صحابه متقدم و آگاه به مسائل دینی، توصیه می‌کرد با نوعی بزرگ‌منشی و حرمت با آنان برخورد شود.

در زمینه‌ی اموال نیز معاویه شعار "المال مال الله" را سر داد تا به این وسیله بتواند به دلخواه خود، در اموال مسلمانان دخل و تصرف کند. ابوذر این سخن معاویه را رد کرد و گفت:

«اموال از آن مسلمانان است و معاویه امانت‌دار و مسئول آنهاست او حق ندارد که اموال

مسلمانان را بی‌جا مصرف کند و به غیر اهلس بسیار».^۴

۱. طبقات الکبری، ج ۳، صص ۲۹۵-۲۹۶.

۲. مالک بن انس (بی‌تا)، الموطاء، ج ۲، چاپ محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۱۲.

۳. ابن اثیر، اسدالغابه فی المعرفه الصحابه، ج ۶، بیروت، دارالتراث، ۱۹۷۰، ص ۱۰۶.

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۳.

تقابل ابوذّر به‌عنوان مانعی جدی برای صاحبان قدرت محسوب می‌شد. ادامه این روند به دور کردن وی از جامعه منجر گردید. در واقع اگر اندک صداهایی علیه بدعت‌های دینی صورت می‌گرفت، به پس زدن آنها منجر می‌شد.

بی‌تفاوتی اجتماعی در شبکه‌ی تعاملی جامعه بین دو گروه اجتماعی تفکیک و جدایی به وجود آورده و بین گروه غالب و آحاد جامعه فاصله ایجاد می‌کند. در چنین حالتی اگر انفکاک از نوع دینی باشد، بین مردم و نخبگان دینی شکافی ایجاد می‌شود که به‌تدریج به بی‌توجهی و اجرائی نکردن آموزه‌های دینی می‌انجامد. این رویکرد در درازمدت دین را تبدیل به ابزار کرده و راه بدعت و برداشت‌های شخصی را به دین باز می‌کند. در چنین حالتی مردم به‌جای توجه به دین و چگونگی اجرای آن، به انجام امور روزمره و برآورده‌شدن نیازهای خود می‌پردازند. برای این جامعه تفاوتی نمی‌کند که چه برداشتی از دین می‌شود. به‌طور کلی دغدغه‌ی کسب معیشت بیشتر از دغدغه‌ی دینی است. راه‌حل این مشکل ایجاد ارتباط دوباره بین مردم با گروه غالب و نخبگان دینی است. در این صورت نیز باید سخن اجتماع و گرایش‌های آنان مورد توجه گروه برتر قرار گیرد. این مسئله عملاً در جامعه‌ی اسلامی، به‌ویژه بین نگرش دینی صحابه با مردم در دوره‌ی مورد بحث دیده نمی‌شود.

علت دیگر بی‌تفاوتی مسلمانان ناشی از سرخوردگی و عدم اثربخشی نظرات و انتقادات آنان بود. زیرا برخورد خشونت‌آمیز با ابوذّر که شأنیت والایی در دین داشت به جرم ایستادن در مقابل بدعت‌های صحابه‌ی کم‌اطلاع، انگیزه‌ای برای اعتراض دیگران باقی نمی‌گذاشت. نتیجه‌ی چنین برخوردی بدبینی مسلمانان را نسبت به اجرای آموزه‌های دینی به‌همراه داشت و باعث شد انفعال اجتماعی را بر مشارکت و مداخله‌ی بی‌فایده ترجیح دهند.^۱

در ادامه‌ی این روند، عثمان به‌عنوان خلیفه‌ی مسلمین، امور شرعی را زیر مجموعه‌ی مصالح سیاسی قرار داد. وی در جایی که مصلحت سیاسی اقتضا می‌کرد امری بر خلاف واقع تأویل نماید از انجام چنین کاری ابایی نداشت. نمونه‌ی بارز آن جلوگیری از قصاص عبیدالله بن عمر بود. عبیدالله با وجود قتل هرمان و دختر ابولولو - که نقشی در قتل عمر نداشتند - از قصاص تبرئه شد. عثمان در مقابل اعتراض عده‌ای از مهاجران و انصار که بر قصاص وی تأکید داشتند گفت:

«من خودم صاحب خون هرزمانم و آن‌را برای خدا و عمر بخشیدم و برای خون عمر آن‌را رها کردم».

تأثیر نگرش «مذوریت اشتباهات اجتهادی صحابه» بر رواج بی‌تفاوتی اجتماعی ... ۱۲۳

مقداد به او اعتراض کرد و گفت:

«همزمان بنده خدا و رسول اوست و تو را نرسد که حق خدا و پیامبرش را ببخشی».^۱

اما عثمان با توجه به ادامه‌ی اعتراض نسبت به این موضع‌گیری، سرانجام عقیده اصلی خود را بیان داشت و گفت:

«دیروز پدر کشته شده و امروز نمی‌شود پسر را کشت».^۲

نمونه‌ی دیگری از اجتهادات شخصی عثمان نماز تمام خواندنش در منی بود. وی در پاسخ به اعتراض عبدالرحمن بن عوف که این اقدام را بر خلاف سنت رسول خدا(ص) دانست آن را اجتهاد شخصی عنوان کرد.^۳ خلیفه‌ی سوم درباره‌ی تفویض‌سازی موقعیت‌های کلیدی، بخشش به خویشاوندان که اعتراض عده‌ای از مسلمانان را برانگیخته بود با این تأویل که اسلام توصیه به رسیدگی به ارحام کرده است، اقدام خود را توجیه شرعی می‌کرد.^۴

با توجه به واکنش عده‌ای از صحابه نسبت به اشتباه دینی عثمان، اعتراض آنان با بی‌توجهی از جانب خلیفه مواجه شد. در چنین حالتی که مشارکت منشاء اثر نشود و افراد ضمن حضور در عرصه نتوانند تغییری ایجاد کنند، با احساس عدم کارایی مواجه شده و بی‌تفاوت می‌شوند.

قابلیت اثرگذاری بر سیاستمداران که از آن به کارایی سیاسی تعبیر می‌شود، از ویژگی‌های مشارکت فعال افراد است. اما اگر حس کارایی در افراد گسترده باشد ولی با بی‌توجهی سیاستمداران مواجه شود، خودبه‌خود تمایل آنان را برای مشارکت پایین می‌آورد و به تدریج منجر به بی‌تفاوتی می‌شود. در برخورد صحابه با عثمان نیز می‌توان این ویژگی را به وضوح مشاهده کرد. در واقع زمانی که مداخله و مشارکت صحابه اثری نداشت، اجتماع نیز تمایلی برای مشارکت نشان نمی‌داد. هرگاه افراد بین شقوق پیش روی خود تفاوت‌های بارزی احساس نکنند، کمتر به سیاست می‌پردازند. به تعبیر دیگر، هرگاه شخص تصور کند که در صورت حضور، هیچ چیز عوض نخواهد شد، تمایل به مشارکت نخواهد داشت.^۵

بی‌اثر ماندن اعتراضات ابوذر به بدعت‌های دینی صحابه، خشم وی را برانگیخت و در جملاتی وضعیت دینی جامعه را چنین بیان کرد:

۱. یعقوبی، ابی واضح (بی‌تا)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت، دارصادر، ص ۱۶۳.

۲. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، ج ۶، بیروت، دارالفکر، ص ۱۳۰.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۷.

۴. همان، صص ۴۲۱-۴۲۲.

۵. مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰)، «تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی»، فصلنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۱۶۷ و ۱۶۸، ص ۱۶۲.

«به‌خدا سوگند کارهایی صورت می‌گیرد که هیچ راهی برای آن نمی‌دانم. به‌خدا سوگند نه در کتاب خداست و نه در سنت رسول. به‌خدا سوگند می‌بینم که حق خاموش می‌شود و باطل زنده می‌گردد و چه بسا راستگو را که تکذیب می‌کند و بدون هیچ‌گونه تقوایی افراد برگزیده می‌شوند»^۱.

جنگ جمل از دیگر مصادیق معذور داشتن صحابه در اجتهاد بود. به‌رغم بسیاری از مسلمانان مذاهبی چون مرجئه، بسیاری از معتزله و تمامی اهل حدیث و... طرفین جنگ را معذور می‌دانستند چرا که معتقد بودند آنان به اجتهاد خود عمل کرده‌اند.^۲ بعداً این نحو قضاوت از منظر گروه کمتری از مسلمانان به جنگ صفین نیز تعمیم یافت.

جنگ جمل سردرگمی برای جامعه به وجود آورد؛ زیرا طرفین جنگ از صحابه بودند. هر کدام از آنان در عصر نبوی نیز منشاء خدماتی به اسلام شده بودند. زمانی که این حادثه اتفاق افتاد برای مردم تشخیص حقیقت سخت بود. دو طرف درگیر بر اساس دیدگاه دینی که داشتند برداشتشان از این واقعه متفاوت بود. در واقع می‌توان یکی از علت‌های بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به این مسئله را در آگاهی محدود دینی مسلمانان دانست. برای مردم محرز بود که درک و فهم دینی آنان نسبت به صحابه طرف منازعه اندک است. لذا عده‌ی زیادی از مردم که قدرت تشخیص نداشتند نه‌تنها از هیچ‌کدام از طرفین حمایت نکردند بلکه منزوی شده و از مداخله خودداری کردند.^۳ عده‌ای از صحابه نیز از این حادثه به‌عنوان فتنه یاد کرده و بی‌تفاوتی در چنین شرایطی را بهترین گزینه می‌دانستند.^۴

حادثه‌ی دیگری که در تاریخ اسلام از اهمیت زیادی برخوردار است، شهادت امام حسین (ع) است. در این رویداد تاریخی مردم نه‌تنها با ایشان همراه نشدند، بلکه نسبت به شهادت وی نیز واکنشی نشان نمی‌دادند. بر اساس معذور دانستن اشتباهات تأویلی صحابه، حرکت امام حسین (ع) و قیام او نه از سر اشتباه بلکه بر اساس تشخیص و استنباط شخصی صورت گرفته بود. ایشان بر حسب اجتهاد شخصی به این نتیجه رسیده بود که حرکتش در جهت درست است.^۵ در حالی که نظر اجتهادی دیگر صحابه در حجاز و شام و آنهایی که با یزید همراه بودند، برخلاف ایشان بود.

۱. النوبری، شهاب‌الدین (۱۳۶۳)، *نهایه الارب فی فنون و الادب*، ج ۵، محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۵.

۲. محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۶)، *الجمل*، مکتب الاعلام الاسلامی، صص ۵۳-۶۵.

۳. مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰)، «تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی»، فصلنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۱۶۷ و ۱۶۸، ص ۱۶۲.

۴. *الجمل*، ص ۷۸.

۵. ابن‌خلدون (۱۳۶۹)، مقدمه، ج ۱، محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۱۶.

تأثیر نگرش «معذوریت اشتباهات اجتهادی صحابه» بر رواج بی‌تفاوتی اجتماعی ... ۱۲۵

اجتهاد آنان بر این اساس بود که هر چند یزید فاسق است اما قیام علیه او جایز نیست. آنان نه از امام حسین(ع) پیروی می‌کردند و نه به سرزنش او می‌پرداختند. با این نگرش گناهی متوجه صحابه‌ای که امام حسین(ع) را یاری ندادند، نبود. ایشان نیز بر اساس نظریه اجتهادی صحابه بر آنان عیب نگرفت.^۱

بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به این حادثه از چند عامل نشأت می‌گرفت:

۱- تأویلات صحابه نسبت به این حادثه متفاوت بود. برخی خلافت یزید را پذیرفته و به امام حسین(ع) نیز توصیه کردند امر اجماع شده را بپذیرد. گفتار آنان در حد توصیه به نرفتن ایشان به کوفه باقی ماند و با ایشان همراهی نکردند؛

۲- یزید خلافت خود را الهی دانست و هر حرکتی که علیه این خواست خدا صورت می‌گرفت، محکوم بود؛

۳- اجتماع مسلمین وضعیتی تماشاگرانه داشت زیرا برای آنان باطل بودن یزید و محق بودن اجتهاد امام محرز بود، اما ترس از حاکمیت، عدم مشارکت سران قبایل، دوری افراد شاخص دینی، باعث شد اجتماع تماشاگر حادثه شوند و مشارکتی صورت نگیرد.

وقتی عده‌ای نسبت به حادثه‌ای که باید در آن حضور یابند بی‌تفاوت شوند، باعث اشاعه‌ی نقش آنان به دیگران نیز می‌شود. فعالیت خودجوش تعمیم‌پذیر است و هرگاه این فعالیت با بی‌رغبتی جامعه مواجه شود، عدم مشارکت نیز تعمیم می‌یابد. گویی همه منتظرند دیگری فعالیت کند و این بار از دوش او برداشته شود. در واقع نوعی حسی روانی مبنی بر مشارکت خصوصاً در امور مقدس برای افراد به صورت فردی وجود دارد اما در سطح گسترده نگاه افراد به مشارکت دیگری بیشتر از خود است، و چون دیگری نیز فعالیت نمی‌کند لذا بی‌تفاوتی به کل جامعه تعمیم می‌یابد. بنابراین، روند تدریجی بی‌تفاوتی که بعد از رحلت رسول اکرم(ص) ابتدا به شکل فردی و گروهی بود، در سال ۶۱ ه.ق به سطح وسیعی از جامعه تعمیم یافته بود. چنان‌که خیل عظیم مسلمین در برابر رخداد کربلا چنان بی‌تفاوت بودند که انگار حادثه‌ای رخ نداده بود. این بی‌تفاوتی در بین اهل حجاز کاملاً عمیق بود. واقعه‌ی حره نیز علیه رفتار ضد دینی خلیفه بود. به این ترتیب آن جامعه خودجوش عصر نبوی تبدیل به جامعه‌ای راکد و بی‌تحرك شده بود که امویان بیشترین استفاده را از این وضعیت کردند.

نتیجه

گسترش دامنه‌ی معذوریت اشتباهات اجتهادی صحابه به همه‌ی اصحاب پیامبر (ص)، شرایط را برای اجتهادات صحابه متأخر در امور شرعی فراهم آورد. این افراد با وجود کم‌اطلاعی نسبت به دین در مسائل دینی فتوا می‌دادند. عده‌ای از صحابه متقدم آشکارا فتوایی بر خلاف سنت نبوی ارائه می‌دادند و با پذیرش اجتماع نیز مواجه می‌شدند. در واقع مردم اعتقاد داشتند که این افراد در محضر پیامبر (ص) بوده‌اند و آنچه را می‌گویند دیده و شنیده و نسبت به آن آگاهی دارند.

بخش دیگری از مسئله بی‌تفاوتی اجتماعی به شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه بر می‌گشت. سیاست خلفای اولیه در قبال صحابه متقدم باعث شد که مسلمانان به‌ویژه در مناطق بیرون از حجاز به سهولت به آنان دسترسی نداشته باشند و نتوانند در محضر آنها تفقه‌ی دینی نمایند. در مقابل عده‌ی زیادی از اصحاب متأخر پیامبر (ص) با وجود نداشتن آگاهی نسبت به حقایق دینی به سهولت با مردم در ارتباط بودند و به مسائل دینی آنان پاسخ می‌دادند. این امر زمینه را برای ورود بدعت‌های فراوانی به دین باز کرد. در مجموع پیامدهایی را که اشتباهات اجتهادی صحابه و انفعال در برابر آنها برای جامعه‌ی اسلامی پدید آورد، می‌توان در موارد زیر به‌طور خلاصه بیان نمود:

۱- ورود بدعت‌ها به دین: باز بودن مسیر اجتهاد برای همه‌ی صحابه بدون توجه به سطح درک و فهم دینی آنان، برداشت‌های غلط و در مواردی خلاف شرع را وارد دین کرد. بسته بودن راه اعتراض و انتقاد مسیر ورود بدعت‌ها به دین را تسریع بخشید. این بدعت‌ها در درازمدت آفت‌ها و آسیب‌هایی برای دین ایجاد کرد که قابل زودون نبود زیرا در باور مردم نهادینه شده بود.

۲- رکود فکری: اجتماع انسانی با انتقاد و اختلاف به رشد فکری می‌رسد. انتقاد نه تنها مذموم نیست بلکه در کنار آن افکار و اندیشه‌ها رشد می‌کنند. هر زمان که در جامعه مسیر انتقاد و اختلافات باز باشد در آن جامعه افکار جدید به‌وجود می‌آیند و رشد می‌کنند اما در جامعه‌ی بسته، افکار سرکوب می‌شوند و جمود فکری به‌وجود می‌آید. در جامعه‌ی اسلامی محدود شدن انتقادات و برخورد با آنها، از یک طرف زمینه‌ی رکود افکار و اندیشه‌ها فراهم کرد و از طرفی با حمایت حاکمیت از افراد وابسته به خود، شرایط را برای برداشت‌های دینی متناسب با منافع و مصالح فردی و گروهی خود فراهم کردند. این روند زمینه را برای رشد صحابه‌ی کم‌اطلاع اما وابسته به حاکمیت و سرکوب و پس زدن اندیشه‌های دینی بر گرفته از مبانی اصیل دینی را فراهم کرد.

۳- سرخوردگی مسلمانان: چون حاکمیت به اندک اعتراضات صحابه‌ی شناخته‌شده نه تنها ترتیب اثر نمی‌داد بلکه در مواردی برخورد نیز می‌کرد، باعث ایجاد سرخوردگی در بین

تأثیر نگرش «معدوریت اشتباهات اجتهادی صحابه» بر رواج بی تفاوتی اجتماعی ... ۱۲۷

مسلمانان می‌شد. زیرا آنان به بی‌تأثیر بودن اعتراضات و انتقادات خود واقف شده و در چنین حالتی ترجیح می‌دادند به جای مشارکت بی‌فایده و دردسرساز بی تفاوت باشند.

۴- اشاعه‌ی نقش تماشاگرانه: از عوامل مهم بی‌تفاوتی اجتماعی نبود احساس مسئولیت است. وقتی درجه‌ی مسئولیت‌پذیری مردم پایین آید، به‌جای مشارکت خودجوش از دیگران انتظار مشارکت دارند. این خصلت به‌تدریج از حالت فردی به گروهی و به سطح وسیعی از جامعه گسترده می‌شود. افراد به‌جای حضور در صحنه، تماشاگر می‌شوند. در جامعه‌ی اسلامی بعد از پیامبر(ص) به‌تدریج جامعه به‌جای مشارکت خودجوش و آگاهانه در برابر اعمال خلاف دین و برداشت‌های اشتباه، صحابه به سوی نقش تماشاگرانه سوق داده شد. چنان‌که در دوره‌ی حاکمیت یزید سطح وسیعی از جامعه در برابر اعمال خلاف دین خلیفه و صحابه پیامبر(ص) تماشاگر حادثه‌ها شدند.

منابع

- آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار.
- ابن اثیر (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، بیروت، دار صادر.
- _____ (۱۹۷۰)، *اسدالغابه فی المعرفه الصحابه*، ج ۶، بیروت، دار التراث.
- ابن خلدون (۱۳۶۹)، عبدالرحمن، مقدمه، ج ۱، محمدپروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۲)، *الاصابه فی تمییز صحابه*، ج ۱، بیروت، دارالجیل.
- ابن سعد (۱۴۱۰)، *طبقات الکبری*، ج ۷، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن انس، مالک (بی تا)، *الموطاء*، ج ۲، چاپ محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن نعمان، محمد بن محمد (۱۴۱۶)، *الجمال*، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن هشام، (بی تا)، *السیره النبویه*، بی جا، دارالکتب.
- اچ ترنر، جانانان و ال، بیگلی (۱۳۷۰)، *پیدایش نظریه‌ی جامعه‌شناختی*، ترجمه‌ی عبدالعلی لهسایی‌زاده، انتشارات دانشگاه شیراز.
- بلاذری (۱۴۱۷)، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، ج ۶، بیروت، دارالفکر.
- شهرستانی (۱۴۱۰)، محمد بن عبدالکریم، *ملل و نحل*، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا.
- غزالی، محمد (۱۴۰۹)، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- النوبری، شهاب‌الدین (۱۳۶۳)، *نهایه الارب فی فنون و الادب*، ج ۵، محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰)، «تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی»، *فصلنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌ی ۱۶۷ و ۱۶۸.
- یعقوبی، ابی‌واضح (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، بیروت، دارصادر.